

هو العليم

شرح احوال علامه طباطبائی به قلم علامه طهرانی
رضوان اللہ علیہما

حضرت علامه آية الله حاج سيد محمد حسين حسيني
طهرانی

مطلع انوار، جلد ۲

مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله علیه از نوادر و مفاخر اسلام در طول تاریخ بوده است که حقاً میتوان او را به عنوان سمبل انسان کامل و ظهور تشیع علوی در کالبد انسانی متعال به عرصه علم و معرفت معرفی نمود ، شخصیتی که وجود علمی و حقیقت روحانی خود را به دو جنبه طهارت باطن و احاطه بر علوم و معارف ظاهریه و باطنیه به مرتبه کمال رسانده بود ، علامه طهرانی که مدت هفت سال روزی چند ساعت از وقت خود را به اکتساب معارف الهیه از این شخصیت بی بدیل گذرانده بود و به عنوان شاگرد خاص و ممتاز ایشان مورد توجه استاد خویش قرار گرفته بود در مقام تعریف از ایشان می فرمود :
علامه طباطبایی فردی است که ملائکه هیچگاه بدون وضو و طهارت اسم ایشان را بر زبان نمی آورند و اگر ما ایشان را درک نمی کردیم خسرالدنیا و الآخرة بودیم .

علامه طهرانی می فرمودند : در روز پنجشنبه

۲۹/ج ۱/۱۴۰۳ جناب محترم ثقة الاسلام آقای حاج

سید محمد علی میلانی دام توفیقه درباره مرحوم

استاد ما علامه طباطبائی رضوان الله علیه گفتند:
رئیس انجمن فرهنگی مصر: شیخ محمد فحّام و
معاون او شیخ شرباصی در مشهد مقدّس نزد پدرم
آمدند؛ و از جمله سخنانشان این بود که ما تفسیر
المیزان را از بهترین تفاسیر یافته‌ایم و تا جلد هجدهم
آن را مطالعه کرده‌ایم و دو جلد دیگر آنرا نیافته‌ایم؛
و خیلی اشتیاق داشتند که از نزدیک علامه طباطبائی
را نیز ببینند؛ اما علامه طباطبائی در آن وقت که در
شهر مقدّس مشهد بودند؛ در خارج شهر رفته بودند
و لذا ملاقات حاصل نشد؛ ولیکن مرحوم پدرم جلد
نوزدهم و بیستم را تهیّه و برای آنان به مصر
فرستادند.

این بود حکایت جناب آقای میلانی زاده؛ و اما
جناب مستطاب حجّة الاسلام آقای حاج شیخ
محمد رضا مهدوی دامغانی زید توفیقه همین مطلب
را در یکسال و نیم قبل بدین طریق بیان کردند: که
چون بین ایران و مصر روابط دوستانه برقرار شد؛ و
بنا شد؛ روابط فرهنگی بین دو کشور برقرار شود؛ از
طرف مصر شیخ محمد فحّام و شرباصی به ایران

آمدند؛ و از مجامع فرهنگی بازدید و با علماء ملاقات کردند.

من که از شاگردان و معتمدان مرحوم میلانی بودم، نزد من فرستادند و پیام دادند که: اوّل وقت فردا میل دارم شما را ملاقات کنم. من فردا اول وقت به حضورشان رفتم؛ فرمودند: دو نفر از شخصیت‌های مصر از طرف انجمن روابط فرهنگی ایران و مصر بناست نزد ما بیایند؛ شما هم در آن جلسه حضور داشته باشید و از طرفی باید چیزی به آنها هدیه کنیم؛ شما چه چیز را مصلحت می‌دانید؟! من گفتم: دوره تفسیرالمیزان؛ هم علمی است و هم کتاب شریف و معتبر و مناسبت با این ملاقات را دارد. ایشان فرمودند: به نظر من هم همین رسیده بود؛ و لذا یکدوره از المیزان تهیه کردند که در وقت ملاقات به آنها هدیه کنند؛ و از طرفی به نزد حضرت علامه طباطبائی پیام دادند که ایشان هم در آن مجلس حضور بهم رسانند ولیکن به جهت ابراز کسالت، علامه از حضور در مجلس خودداری کردند.

و درباره ادبیت عربی تفسیرالمیزان، جناب آقای

میلانی زاده فرمودند: از نقطه نظر قیاس ادبیّت المیزان و الغدیر در زمان حیات هر دو مؤلف بزرگوار آنها؛ از مرحوم حاج شیخ محمد حسین کاشف الغطاء که استاد ادبیّت و عربیّت و فرید عصر در زمان خود بود، چون از الغدیر سؤال شد، در جواب فرمود: معلوم است که آنرا ایرانی نوشته است؛ و چون از داماد مرحوم آقا سیّد شرف الدین عاملی: آقای شیخ عبدالله سُبَیْتی سؤال شد؛ در جواب گفت: معلوم است که آن را غیر عرب نوشته است. ولیکن از المیزان چنین نقل هائی نشده است؛ علاوه بر آن که از آقا سیّد محمد حسین فضل الله که در غازیه لبنان ساکن و از مشاهیر ادبیّت عرب هستند، نقل شده است که: تفسیر المیزان از نقطه نظر ادبیّت جزء کتاب های معتبر ادبی در نزد جوانان و دانشگاہیان لبنان است. و آقای میلانی زاده فرمودند: با آنکه مرحوم امینی نسخه خود را در نجف اشرف در نزد مرحوم آقا شیخ محمّد علیّ اُردوبادی می برده و می خوانده است، و آن مرحوم که در ادبیّت عرب ممتاز بوده است، تصحیح می نموده است؛ و عروة الوثقی مرحوم یزدی

را که دو نفر عرب: آقا شیخ احمد کاشف الغطاء و آقا سیّد احمد خوانساری تصحیح کرده‌اند؛ و کفایه مرحوم آخوند خراسانی را نیز تصحیح کرده‌اند بدین گونه که مرحوم سیّد محمد کاظم یزدی که از کوفه به نجف می‌آمده است، در عَرَبانه نوشته‌ای از عُروه را برای شیخ احمد کاشف الغطاء و حاج سیّد احمد خوانساری می‌خوانده است و این دو نفر آن را تصحیح می‌نموده‌اند. و اما مرحوم آخوند خراسانی کفایة الاصول را بدین ترتیب نوشته است که: مرحوم شیخ محمّد صالح علامه سمنانی که دوره اوّل درس مرحوم آخوند می‌رفته است؛ مطالب را برای خود می‌نوشته است، سپس آن را مرحوم آخوند از وی می‌گرفته است؛ و بالتّیجه «کفایة الاصول» تنظیم و تحریر یافته است. ولیکن تفسیرالمیزان حتی تصحیح مطبوعه‌ای آن‌هم توسط خود علامه انجام می‌گرفت رحمة الله علیه؛ و در آن وقتی که علامه مشغول نوشتن آن بود، و فقط گاهگاهی چاهی کم رنگ می‌خورد؛ و یا یک نصفه سیگار می‌کشید؛ و سیگار ایشان اشنو بود و یک پاکت آن، هفت قران

(ریال) ارزش داشت؛ چه بسا ایشان پول سیگار را نداشت.

روزی ما در معیت پدرم و عموهایم یک درشکه از تبریز برای دهی که علامه در آن سکونت داشت (شاد آباد ویا غیر آن) گرفته و سوار شده و می رفتیم و قبلاً عموهایم با پدرم سخن از قبله به میان آورده بودند و هنوز قبله‌نمای رزم‌آرا به میان نیامده بود. در بین راه که درشکه می‌رفت، عموهایم به پدرم گفتند: این شخص مگر چه شخصیتی است که شما با درشکه از تبریز به سوی او به آن ده می‌روید؟! پدرم گفت: همان کسی است که در حلّ این مسائل (قبله که قبلاً مورد سخن بوده است) استاد و فرید است. و در غالب از موارد و اوقات مرحوم پدرم می‌گفت: علامه طباطبائی علومی را دارد که ما نداریم؛ و منظور پدرم از آن علوم، علوم باطنی و غیبی بوده است.

یک روز من با حضرت علامه طباطبائی و دو نفر دامادشان آقای مناقبی و آقای قدوسی با ماشین سواری از سبزوار به مشهد می‌آمدیم و بنا شد مشاعره

کنیم. ما سه نفر در یک طرف و علامه به تنهایی در طرف دیگر بود، ما سه نفر که مجموعاً نتوانستیم از ایشان برنده شویم، بلکه علامه بود که ما را محکوم می کرد؛ نه با یک بیت شعر بلکه با چند بیت که مرتباً به عنوان شاهد می آورد و حقاً ما از احاطه ایشان به شعر و ادبیّت در شگفت افتادیم.

آقا سید محمدعلی میلانی می گفتند: علامه در تشخیص خطّهای قدیمی و اساتید فنّ خطّ، استاد بودند و خطّهای معروفین را به طرز بی نظیری می شناختند، بطوری که در بعضی از اوقات اساتید خطّشناسی برای شناختن بعضی از خطوط به ایشان مراجعه می کردند و ایشان بدون درنگ می گفتند: این خطّ مثلاً از فلان است.

یکی از اساتید اهل فنّ خطّ برای ما می گفت: روزی ما مقدار زیادی از خطوط را که نمی شناختیم، به محضر ایشان بردیم و ایشان یک یک را می گفتند که از کیست؛ و سریعاً کنار می گذاردند. مثلاً می گفتند: این از مرحوم درویش است، این خطّ میرعماد است، این خطّ میرزا غلامرضا کلهر است،

این خطّ احمد نیریزی است؛ و همچنین تا آخر
مجموعه را یکایک سریعاً گفتند و اوراق را روی هم
می گذاردند.

پس از انجام این مهمّ ما پرسیدیم: بسیار خوب!
شما این طور مبین و روشن ساختید. ولی حالا
بفرمائید: به چه دلیل این طور می گوئید؟ و برای ما چه
حجّتی باشد؟!

ایشان یکایک از اوراق را برداشتند و شیوه یکایک
از اساتید خطّ را بیان می کردند و سپس می فرمودند:
این قطعه دارای این شیوه و این خصوصیات است که
این نیز برای ما بسیار مُعجِب بود.^۱

^۱ مطلع انوار، ج ۲، ص ۱۸۱.